

تحلیل اجتماعی خشونت شوهران علیه زنان:

مدلی نظری و آزموننی تجربی

اکبر علیوردی‌نیا،* محمداسماعیل ریاحی،** محمود فرهادی***

چکیده

امروزه، خشونت شوهران علیه زنان تبدیل به مسئله‌ای فراگیر شده است که مرزهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را درنوردیده است. هدف اصلی تحقیق حاضر بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در شهر تهران بوده است. برای نیل به این منظور از روش تحقیق پیمایشی و ابزار پرسش‌نامه در جمع‌آوری اطلاعات بهره گرفته شده است که روایی متغیر وابسته ($\alpha=0/91$) و اعتبار آن از طریق اعتبار سازه و اعتبار محتوا تأیید شده است. جمعیت تحقیق را کلیه زنان ۱۵-۴۵ ساله متأهل ساکن منطقه ۴ شهر تهران تشکیل داده‌اند که در مجموع ۴۰۰ نفر از این زنان به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. برای بررسی خشونت شوهران علیه زنان، از چهارچوب نظری دربرگیرنده نظریات پدرسالاری، یادگیری اجتماعی و منابع استفاده شده است و متغیرهای مستقل مدل تحلیلی که در پی تبیین متغیر وابسته (خشونت شوهران علیه زنان) بوده‌اند، شامل منابع حمایتی اجتماعی، پذیرش نقش‌های جنسیتی، قدرت زن در ساختار خانواده، خشونت‌پذیری، خشونت در خانواده خاستگاه و پایگاه اجتماعی-اقتصادی نسبی زوجین بوده است. بر اساس تحلیل داده‌های تحقیق، از میان شش متغیر مستقل، متغیر قدرت زن در ساختار خانواده با ضریب تأثیر رگرسیونی ($-0/43 = \beta$)، مهم‌ترین تبیین‌کننده خشونت شوهران علیه زنان بوده و متغیرهای خشونت در خانواده خاستگاه، خشونت‌پذیری، منابع حمایتی اجتماعی،

* دانشیار دانشگاه مازندران aliverdina@umz.ac.ir

** استادیار دانشگاه مازندران m.riahi@umz.ac.ir

*** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی mahmoud_farhadi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۲۶

مسائل اجتماعی ایران، سال دوم، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۰، صص ۹۵-۱۲۷

پذیرش نقش‌های جنسیتی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی نسبی زوجین از لحاظ تبیین متغیر وابسته، به ترتیب، در رتبه‌های بعدی قرار داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: خشونت شوهران علیه زنان، خشونت‌پذیری، پذیرش نقش‌های جنسیتی، خشونت در خانواده‌خاستگاه، منابع حمایتی اجتماعی.

۱. مقدمه

کلمه فارسی "خشونت" از لحاظ لغوی معادل کلمه "Violence" است که از ریشه لاتین "Vis" به معنای زور و نیرو مشتق شده است و ناظر بر مفهوم ایجاد محدودیت و نظارت بر فردی دیگر است. خشونت مفهومی متغیر است و با توجه به زمان، مکان، شرایط و روابط تغییر می‌کند. خشونت در طول تاریخ بشر به شیوه‌های مختلف با پیچیدگی روزافزون در شکل‌های مجزا و متفاوت وجود داشته و دارد (کاسیک و فیورگاتو، ۲۰۰۶: ۹۵۱). برخی از انواع خشونت‌ها مانند جنگ، کشتار و غارت همواره در کانون بررسی‌ها قرار داشته‌اند، اما، به خشونت مردان علیه زنان کمتر اعتنا شده است. از یک دیدگاه تطبیقی، خشونت علیه زنان در تمام سرزمین‌های جغرافیایی و میان همه جوامع، از جوامع دوره شکارگری و گردآوری خوراک گرفته تا جوامع قرون وسطایی و جوامع پیشرفته صنعتی رخ داده است و می‌دهد (کنس و دیگران، ۱۹۹۲: ۲۸۰).

۲. بیان مسئله

پس از تلاش‌های فعالان حوزه زنان، سازمان ملل در قطعنامه مربوط به حذف خشونت علیه زنان در سال ۱۹۹۳، خشونت علیه زنان را به‌طور کلی این‌گونه تعریف کرده است: «هرگونه رفتار خشن وابسته به جنسیت، که موجب آسیب جسمی، جنسی یا روانی یا رنج زنان، شود؛ چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گرفته و در جمع یا خفا رخ دهد» (سازمان بهداشت جهانی، ۱۳۸۰: ۳۰).

یکی از انواع مختلف خشونت‌های صورت گرفته علیه زنان در محیط خانواده علیه آنان اعمال می‌شود و با نام کلی "خشونت خانوادگی" از آن یاد می‌شود. این نوع خشونت دایره وسیعی از خشونت‌های درون خانواده از خشونت فرزندان پسر نسبت به فرزندان دختر تا

خشونت والدین علیه فرزندان دختر را در برمی گیرد. فمینیست‌ها فرضیه بی طرفی جنسی نهفته در این واژه را مسئله‌ای ناواضح دانسته‌اند؛ زیرا به اعتقاد آنان مفهوم "خشونت خانوادگی" این مسئله را که خشونت در خانواده اغلب توسط مردان، علیه زنان و کودکان اعمال می‌شود آشکار نمی‌سازد (السیرگ و هیز، ۲۰۰۵: ۱۱). بدین سبب و به واسطه اینکه در زبان فارسی کلمه "همسر" هم به زوج و هم به زوجه اطلاق می‌شود و لذا لغتی کورجنس است، از عنوان "خشونت شوهر علیه زن" استفاده شده است تا مشخص شود که خشونت مورد نظر دارای صبغه جنسیتی است و از سوی مردان علیه زنان اعمال می‌شود. در این تحقیق، اصطلاح خشونت شوهر علیه زن به ابعاد مختلف خشونت اعمال شده از سوی شوهر علیه زن (شامل خشونت فیزیکی، روانی، اقتصادی، اجتماعی) در نهادی اجتماعی به نام خانواده اشاره دارد.

خشونت شوهران علیه زنان با هر نامی که خوانده شود دارای تأثیرات مختلفی است. این اثرات را می‌توان در سه سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی تقسیم کرد. واضح است که در میان این سطوح افتراق وجود ندارد و هر کدام از تأثیرات در هر یک از سطوح به همراه خود زنجیره‌ای از پیامدها را به دنبال خواهد داشت که سطوح دیگر را متأثر می‌کند. در سطح فردی، خشونت شوهران علیه زنان منجر به خودسوزی و خودکشی زنان، تأثیرات منفی گسترده بر صحت و سلامتی جسمی، روانی و دفاعی زنان، در خطر افتادن و از بین رفتن استقلال زنان و متعاقب آن به وجود آمدن احساس خودکم‌بینی می‌گردد. در سطح خانوادگی خشونت شوهران علیه زنان می‌تواند به طلاق، انحراف زن، فرار زن از منزل و اختلال در سلامت روانی کودکان منجر شود. از سوی دیگر، در سطح اجتماعی نیز خشونت شوهران علیه زنان می‌تواند مسبب از دست دادن کرامت انسانی زنان در اجتماع و به وجود آمدن احساس ناتوانی در آنان، محرومیت از حقوق اساسی و اولیه انسانی و به طریقی مشابه تداوم تبعیض و خشونت در نسل‌های بعدی شود. بر این اساس، انجام تحقیقاتی چون تحقیق حاضر می‌تواند، ضمن ریشه‌یابی این پدیده، با بالا بردن سطح آگاهی عمومی افراد و تنویر اذهان پژوهشگران و دانشجویان زمینه را برای بررسی‌های بعدی آماده سازد. شاید از این طریق مجرای فراهم شدن گام‌هایی با جلب نظر سیاستگذاران گام‌هایی برای رفع تبعیض و خشونت علیه زنان در سطوح مختلف برداشت.

۳. پیشینه تحقیق

۳.۱. تحقیقات داخلی

بیش از یک دهه است که پدیده خشونت خانوادگی در ایران در مرکز توجه پژوهشگران و گروه‌های مختلف آکادمیک و غیر آکادمیک قرار گرفته است. هم‌اینک، مجموعه‌ای از پژوهش‌ها در حوزه خشونت خانوادگی با تأکید بر موضوع خشونت شوهران علیه زنان در ایران صورت گرفته است، اما به علت وجود ناهماهنگی در نتایج کسب شده فردی که علاقه‌مند به موضوع است با مطالعه این بررسی‌ها نه فقط به درک عوامل مؤثر بر خشونت نائل نمی‌شود، بلکه احیاناً دچار سردرگمی نیز خواهد شد (اعزاز، ۱۳۸۳: ۷۶).

همتی (۱۳۸۳) در تحقیق خویش با عنوان «عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان: مطالعه موردی خانواده‌های تهرانی»، با بهره‌گیری از دو رهیافت عمده فمینیستی و رهیافت خشونت خانوادگی، تأثیر عوامل اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی را بر خشونت مردان علیه زنان در خانواده‌های تهرانی مورد بررسی قرار داده است. در این تحقیق مسئله اصلی علت‌یابی رفتارهای خشونت‌آمیز مردان علیه زنان در خانواده‌های تهرانی و ارائه راهکار برای کاهش این امر بوده است. این مطالعه با شیوه پیمایشی بر روی ۳۲۰ خانوار و طراحی دو نوع پرسش‌نامه جداگانه برای مردان و زنان و با استفاده از روش‌های آماری چون رگرسیون چندمتغیری و تحلیل مسیر صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان داده است که در کنار برخی از متغیرهای زمینه‌ای چون سن، تعداد فرزندان و... از بین تمام متغیرهای مستقل، چهار متغیر (رضایت اجتماعی، اسنادهای منفی، عزت نفس، و پایگاه اقتصادی-اجتماعی) رابطه مستقیمی با خشونت کلی (فیزیکی و عاطفی) دارد و سایر متغیرها (اعتقاد به ایدئولوژی پدرسالاری، گرایش به پذیرش همسرآزاری، نگرش به نقش اجتماعی زنان، جامعه‌پذیری خشن) رابطه غیرمستقیمی با خشونت کلی نشان داد.

آزاده و دهقان‌فرد (۱۳۸۵) در تحقیقی با عنوان «خشونت علیه زنان در تهران: نقش جامعه‌پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط خانوادگی»، پدیده خشونت علیه زنان را از زاویه نوع روابط حاکم میان همسران با توجه به عواملی همچون شکل روابط در خانواده جهت‌یاب، شیوه جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی در خانواده جهت‌یاب و سرمایه‌ها و منابع قابل دسترسی زنان بررسی کرده‌اند. در این پژوهش برای شناسایی مؤلفه‌های فوق از نظریه‌های

یادگیری اجتماعی، منابع، جامعه‌پذیری جنسیت، اثرات تعامل و نظریه کنش متقابل استفاده شده است. روش این مطالعه پیمایشی بوده و داده‌ها با استفاده از تکنیک مصاحبه ساختارمند با ۲۰۰ زن تهرانی متأهل که دارای حداقل یک فرزند باشند به دست آمده است. تکنیک نمونه‌گیری مورد استفاده نمونه‌گیری طبقه‌ای چندمرحله‌ای توأم با نمونه‌گیری احتمالی متناسب با حجم خوشه بوده است. یافته‌ها نشان دادند که نوع روابط در خانواده دارای نقش اساسی در تعیین میزان خشونت علیه زنان بوده، همچنین بین شیوه جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی، سرمایه‌ها و منابع در دسترس زنان و شکل روابط در خانواده جهت‌یاب با خشونت علیه زنان رابطه معناداری وجود داشته است. در تحلیل چندمتغیری، روابط گفتمانی و درآمد ماهانه به ترتیب به عنوان مهم‌ترین تبیین‌کننده‌های خشونت علیه زنان معرفی شده و ضریب تعیینی برابر با ۷۷ درصد را برای توضیح خشونت علیه زنان به دست داده‌اند.

۳-۲. تحقیقات خارجی

در غرب نگاه به خشونت خانوادگی از حدود ۳۰ سال پیش آغاز شد. محققانی با نگرش‌ها و رویکردهای متفاوت چون اشتراوس، گود، گلز، مارتین، آرائی، داباش، آر.دی داباش و ده‌ها محقق دیگر طی سالیان طولانی در این حوزه فعالیت کردند. فعالیت این محققان سازمان‌های دولتی و غیردولتی، رسانه‌ها و افکار عمومی را متوجه عمق این پدیده ساخت و این‌گونه ضرورت مقابله با خشونت شوهران علیه زنان به حوزه عمومی راه یافت (اعزازی، ۱۳۸۱).

مدینا-آریزا و باربرت (۲۰۰۳) تحقیقی با عنوان «خشونت علیه همسر در اسپانیا: یافته‌های پیمایش ملی» انجام داده‌اند. این پژوهش داده‌های اولین پیمایش ملی سنجش خشونت علیه همسر را در اسپانیا مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. نتایج بررسی داده‌های این پیمایش، که نمونه آن را ۱۰۰/۰۰۰ زن متأهل بالاتر از ۱۷ سال تشکیل می‌داده‌اند و مقیاس استفاده‌شده در آن مقیاس خشونت تجدیدنظرشده^۱ بوده است، نشان می‌دهد ۴۲/۵ درصد زنان خشونت روانی، ۸ درصد خشونت فیزیکی، ۱۱/۴ درصد خشونت جنسی و ۵/۷ درصد انواع جراحات را متحمل شده‌اند. زنانی که متحمل نوعی از خشونت می‌شوند انواع دیگر خشونت را آزار و خشونت به حساب نمی‌آورند. مثلاً زنانی که از آزار جنسی شوهرانشان رنج می‌برند، کمتر

^۱ CEMD

خود را قربانی خشونت می‌پندارند. این تحقیق مدعی است این مسئله به ساختار اجتماعی جامعه بازمی‌گردد که برخی از انواع خشونت را از حقوق مردان به حساب می‌آورد. یونت و کاررا (۲۰۰۶) تحقیقی با عنوان «خشونت خانوادگی علیه زنان متأهل» انجام داده‌اند. این تحقیق به منظور سنجش تأثیر تجربه خشونت در دوران کودکی، دسترسی به منابع قدرت و نگرش به کتک زدن همسر بر خشونت خانگی علیه زنان متأهل، در میان ۲۰۷۴ زن متأهل ۱۵ تا ۴۹ ساله کامبوجی انجام گرفته است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساخت یافته بوده است. نتایج این بررسی حاکی از آن است که سطح زندگی خانوادگی با خشونت فیزیکی ارتباط منفی داشته است. میان معاشرت با پدر و مادر (یا برادر و خواهر) و خشونت شوهر و همین‌طور نگرش به کتک زدن همسر ارتباط معناداری مشاهده نشد. زنانی که مادرانشان از پدرانشان کتک می‌خورده‌اند، تجربه خشونت شوهر بیشتری داشته‌اند. یافته‌های این تحقیق بر تأثیر منابع قدرت و تجربه خشونت در کودکی بر خشونت شوهر تأکید زیادی دارد.

انگوین (۲۰۰۶) تحقیقی با عنوان «همسرآزاری در ویتنام» انجام داده است. این تحقیق با هدف سنجش میزان شیوع خشونت فیزیکی در میان زنان ویتنام با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی و در بین ۳۱۵ زن صورت گرفته است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که ۴۷ درصد زنان در زمان اجرای تحقیق از خشونت فیزیکی رنج می‌بردند و ۶۸ درصد در گذشته خشونت فیزیکی را تجربه کرده بوده‌اند.

هار (۲۰۰۷) تحقیقی با عنوان «همسرآزاری در تاجیکستان» انجام داده است. این تحقیق به روش مطالعه توصیفی انجام شده است و نمونه مورد نظر آن را ۴۰۰۰ زن از سه منطقه متفاوت خالتون ابلست تشکیل داده‌اند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد ۵۴/۲ درصد زنان پاسخگو دست کم یک نوع از خشونت فیزیکی را از سوی شوهرشان تجربه کرده‌اند. این میزان در مورد خشونت جنسی به ۷۵ درصد افزایش می‌یابد. ۵۸/۳ درصد این زنان هم خشونت فیزیکی و هم خشونت جنسی را متحمل شده‌اند. بیشترین میزان خشونت در حالت نافرمانی و حرف گوش نکردن زن (۸۸/۴ درصد) و کمترین میزان آن در خلال بحث (۶۲/۵ درصد) بوده است.

۳.۳. جمع‌بندی مطالعات پیشین

گرچه هریک از این محققان (در داخل یا خارج از کشور) با توجه به دیدگاه‌های نظری خود بر جنبه‌های خاصی از خشونت تأکید کردند و مسائل مختلفی را پیش کشیدند، در مجموع می‌توان تحقیقات را در ۴ سطح مورد بررسی قرار داد:

- در تحقیقات سطح اول، عوامل فردی و بیولوژیک را به‌عنوان زمینه‌ساز یا علت خشونت مشخص می‌کنند. در این گونه تحقیقات غالباً داده‌های قابل ردیابی شامل شاخصه‌های فردی (سن، جنس، تحصیلات و...)، یا شاخصه‌های روان‌شناختی (سابقه بروز رفتارهای خشن یا خودکم‌بینانه، اختلالات ذهنی و...) به‌عنوان بستری برای بروز خشونت مورد بررسی قرار می‌گیرند. این گونه تحقیقات عموماً از "تقلیل‌گرایی" رنج می‌برند. در این سطح، خشونت شوهران علیه زنان، زاده عوامل روان‌شناختی در نظر گرفته می‌شود و اصولاً به‌عنوان امری اجتماعی ارزیابی نمی‌شود. در این تحقیقات افراد خشن افرادی هستند که بهداشت روانی آنان به دلایل مختلف در شرایط نامطلوب قرار دارد، لذا در چنین تحقیقاتی راهکارهای رفع خشونت نیز معمولاً در سطح فرد ارائه می‌گردند و سعی می‌شود با ارائه راهکارهایی زمینه‌های بازگشت بهداشت روانی فراهم آید.

- در تحقیقات سطح دوم، روابط نزدیک (مثلاً بین زوجها و نزدیکان، دیگر اعضای خانواده و دوستان و...) زمینه را برای اعمال خشونت شوهر فراهم می‌آورد. بسیاری از این تحقیقات در بخش جمع‌بندی متذکر می‌شوند که این عوامل احتمال ابتلا یا ارتکاب اعمال خشن را افزایش داده‌اند. این گروه از بینشی اجتماعی برخوردارند اما به ساختارهای پهن دامنه‌تر توجهی ابراز نمی‌کنند و تمامی نگاه خود را معطوف به سطح خرد می‌نمایند. همین مسئله سبب می‌شود تا این مطالعات نتوانند خشونت را در بستری گسترده‌تر مورد ارزیابی قرار دهند و تنها در سطح روابط بین فردی بمانند.

- تحقیقات سطح سوم، زمینه‌های اجتماعی را مورد کاوش قرار می‌دهند که روابط اجتماعی در آن توسعه می‌یابند. در این تحقیقات محیط‌هایی چون محل کار، محل سکونت، همسایگان و... مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این مدل تکیه بر این است که شاخصه‌های این محیط‌ها می‌توانند احتمال بروز اعمال خشن را افزایش دهند. این احتمال می‌تواند به‌وسیله عواملی مانند محل اقامت، تراکم جمعیت، سطح بالای بیکاری و وجود مبادله مواد در محله و... تحت تأثیر قرار بگیرد. این گروه از مطالعات، که در تحقیقات خارجی نمونه‌های آن

فراوان است، بر بستر اجتماعی که فرد در آن قرار می‌گیرد، تأکید دارند. این مطالعات مانند گروه قبلی بر روابط تأکید می‌کنند، اما در اینجا روابط بین گروهی و الزامات اجتماعی برآمده از آن‌ها از اهمیت شایانی برخوردارند. این مطالعات در سطحی بین خرد و کلان قرار می‌گیرند و سعی می‌کنند تا این دو سطح را با یکدیگر آشتی دهند، اما تأکید این تحقیقات بر زمینه‌های اجتماعی مانع از پیدایش نظریه‌ی ترکیبی مناسب در این گروه از تحقیقات می‌شود.

- سطح چهارم، ناظر بر عواملی است که در ارتباط با ساخت اجتماعی قرار دارد. این عوامل در آفرینش فضایی که خشونت تحریک یا منع شود نقش دارند؛ از جمله، وجود حمایت از لحاظ معیارهای فرهنگی و اجتماعی. این سطح، واقعیت‌های دیگری مانند سیاست‌های بهداشتی، اقتصادی، تربیتی و اجتماعی را که در حمایت از نابرابری‌های اجتماعی یا اقتصادی در بین گروه‌ها سهم است دربرمی‌گیرد. این گروه از مطالعات خشونت را در سطح کلان مورد بررسی قرار می‌دهند. در چنین مطالعاتی ساختارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه به‌عنوان عوامل مؤثر بر اعمال و استمرار خشونت شوهران علیه زنان برشمرده می‌شوند. بخش عمده‌ای از ایرادات وارد بر این گروه به فراموش کردن اهمیت کنش‌گری فرد راجع می‌شود. این تحقیقات چنان بر سطوح ساختاری تمرکز می‌کنند که از کنشگری فرد غافل می‌شوند. به همین سبب، این مطالعات در ارائه‌ی راهکارهای رفع خشونت نیز همه‌توجه خویش را معطوف دولت یا ساختارهای پهن دامنه می‌نمایند و از سطح کنشگران فردی غفلت می‌ورزند.

۴. چهارچوب نظری

در میان نظریات تبیین‌کننده‌ی خشونت شوهر علیه زن، سه جریان فکری به لحاظ تاریخی و نظری از اهمیت شایان توجهی برخوردارند. اولین اندیشمندان این حوزه متأثر از نظریات مارکسیستی بر این باور بودند که به‌واسطه‌ی ساختار ثروت در جوامع غربی و نظام خانوادگی توزیع نابرابر ثروت بین شوهران و همسرانشان عامل مهم خشونت شوهر علیه زن است. بدین‌سان، خشونت شوهر علیه زن، به دسترسی زنان به منابع بیشتر، که برخلاف هنجارهای اجتماعی مسلط بود، و فشار هنجارهای اجتماعی مسلط بر شوهر نسبت داده شد. علاوه بر توزیع نابرابر منابع، نظریه‌های جنسیتی به سرکردگی فمینیسم، تبیین دیگری ارائه دادند که نظریه‌ی منابع را تکمیل کرد. فمینیست‌ها بروز خشونت شوهر علیه زن را در زیر عدسی‌های

فرهنگی و ساختاری مورد بررسی قرار دادند و اعلام داشتند هم‌آمیزی روابط قدرت در خانواده و جامعه و پیوند آن‌ها با هنجارهای فرهنگی، اعمال خشونت شوهر علیه زن را مشروع می‌سازد (یلو و بوگارد، ۱۹۸۸: ۷۴). گرچه دو نظریه ذکر شده از ریشه جامعه‌شناختی برخوردار بودند، نظریه سوم از روان‌شناسی زاده شد و در میان جامعه‌شناسان رشد یافت. نظریه یادگیری اجتماعی، به عنوان سومین جریان مهم، بر این اعتقاد بود که شیوه‌های برخورد با مشکلات زناشویی ریشه در تجربیات کودکی فرد دارد؛ به طوری که مشاهده خشونت در دوران کودکی فرد را برای خشونت کردن یا مورد خشونت قرار گرفتن آماده می‌سازد.

با وجود اینکه هر سه دیدگاه یاد شده در تبیین خشونت شوهر علیه زن مفید هستند، برای هر جامعه‌شناسی واضح است که هیچ دیدگاهی به تنهایی نمی‌تواند برای توضیح این پدیده، کافی باشد و بدین دلیل دستیابی به مدل جامع‌تری برای توضیح این پدیده کاملاً ضروری است. به این منظور، تحقیق حاضر می‌کوشد تا جریان‌های نظری ذکر شده را در یک مدل نظری چندگانه با هم ترکیب کند.

۴. ۱. نظریه منابع

نظریه منابع یکی از اولین نظریه‌هایی بود که در حوزه خشونت خانوادگی به کوشش ویلیام گود مطرح گردید. بر پایه این نظریه، خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگری، دارای نظامی اقتداری است و هر کس که به منابع مهم خانواده بیش از دیگران دسترسی دارد می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادارد (اعزازی، ۱۳۸۱: ۸۰). گود بر این باور بود که واژه "قدرت" برای مطالعه خانواده کافی نیست، از این رو به جای "قدرت" از واژه "زور" در تحلیل‌هایش استفاده کرد. به اعتقاد او تمام نظام‌های اجتماعی تا حدودی به زور یا تهدید به استفاده از آن متکی هستند. از دیدگاه گود زور برای سازماندهی نظام اجتماعی مهم و اجتناب‌ناپذیر است و بنابراین در تمام خانواده‌ها مشاهده می‌شود. گود می‌نویسد: «زور یا تهدید به استفاده از آن در تمامی نظام‌های اجتماعی به کار می‌رود، زیرا زور یکی از منابعی است که افراد می‌توانند برای اجبار دیگران به برآوردن نیازهایشان از آن بهره‌گیرند» (گود، ۱۹۷۱: ۶۲۹). از دیدگاه گود فردی که منابع بیشتری در اختیار داشته باشد، عملاً از زور کمتری استفاده خواهد کرد زیرا با دستیابی به آن منابع دلیلی برای استفاده از زور در رسیدن

به هدف‌هایش وجود ندارد. از نگاه وی، خشونت یک منبع نهایی است. این منبع (خشونت) در صورتی که منابع دیگر به کار نیایند مورد استفاده قرار می‌گیرد.

از دید نظریه‌پردازان منابع، تعادل قدرت میان زن و شوهر، ارتباط نزدیکی با منابعی دارد که هر کدام از آن‌ها با خود به رابطه زن و شوهری می‌آورند. وقتی منابع مادی و غیرمادی، که در نگاه سنتی به‌عنوان ابزار در اختیار مرد قرار گرفته‌اند، به طریقی حذف گردند یا کاهش یابند، شوهران رو به همسرآزاری می‌آورند تا از این طریقی قدرت از دست رفته خود را بازسازی کنند. بر اساس این نظریه، شوهرانی که پایگاه اجتماعی اقتصادی پایین‌تری در مقایسه با زنانشان دارند، به منابع کمتری دسترسی دارند لذا از خشونت به‌عنوان منبع متعادل‌کننده روابطشان با همسرانشان سود می‌جویند. بر اساس این دیدگاه، رابطه مستقیمی بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی زن و قدرت وی در ساختار خانواده وجود دارد. بر این اساس، هرچه پایگاه اجتماعی - اقتصادی زن در برابر شوهرش کاهش یابد، خودرأیی و نابرابری جنسیتی افزایش می‌یابد و زنان از عرصه تصمیم‌گیری کنار گذاشته می‌شوند. وقتی زنان نسبت به شوهرانشان منابع بیشتری در اختیار داشته باشند، توان آن‌ها برای به‌کرسی نشاندن خواسته‌هایشان افزایش می‌یابد. این افزایش توان به‌خوبی در فرآیند تصمیم‌گیری درون خانواده رخ می‌نماید. زنانی که نسبت به شوهران خود از پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالاتری برخوردارند، بیشتر در تصمیم‌گیری‌ها شرکت می‌کنند اما نباید از یاد برد که همین "شرکت در فرآیند تصمیم‌سازی درون خانواده"، با هنجارهای جامعه مردسالار سازگار نیست و می‌تواند به افزایش خشونت علیه زن منجر شود. از طرفی، منابع بیشتری که این زنان در مقایسه با شوهرانشان دارند، سبب می‌شود نسبت به بروز خشونت حساس‌تر گردند. به بیانی دیگر، هم‌زمان با افزایش منابع زنان متأهل، قدرت آنان نیز افزایش می‌یابد. مسلماً این جابه‌جایی در توزیع قدرت با عقاید پدرسالارانه جامعه سازگار نیست. بنابراین، هرچه زنان نسبت به شوهرانشان به منابع بیشتری از قبیل درآمد بیشتر و تحصیلات بیشتر دست یابند، هنجارهای سنتی را بیشتر زیر پا خواهند گذاشت و بیشتر با استفاده شوهر از خشونت برای پایداری سلطه مردانه مخالفت خواهند ورزید.

۴. ۱. ۱. منابع اقتصادی و منابع اجتماعی

کلمن^۱ (۱۹۸۸) معتقد است که منابع را می‌توان به دو دسته منابع سرمایه فردی و منابع سرمایه اجتماعی تقسیم کرد. منابع سرمایه فردی شامل مهارت‌ها و معرفت‌هایی است که فرد کسب می‌کند، در حالی که منابع سرمایه اجتماعی از خلال رابطه افراد در بافت اجتماعی حاصل می‌شود (سیرسینالوک، ۲۰۰۴: ۴۶). در اکثر تحقیقاتی که در آن‌ها از نظریه منابع استفاده شده، آن را معادل منابع اقتصادی به کار برده‌اند و برای سنجش آن از متغیرهای پایگاه اجتماعی-اقتصادی نسبی زوجین (شغل، درآمد، تحصیلات) استفاده کرده‌اند. این منابع البته بسیار مهم‌اند، اما علاوه بر منابع اقتصادی، منابع اجتماعی نیز به‌عنوان منابع جایگزینی که شبکه حمایتی نیرومندی برای افراد مهیا می‌سازند نباید فراموش شوند. منابع اجتماعی از مرزهایی که افراد در برخوردهای متقابل اجتماعی با افراد دیگر دارند سرچشمه می‌گیرند. وقتی فرد ارتباطات متقابل خود را گسترش می‌دهد، به تکیه‌گاه‌هایی دست می‌یابد که در زمان نیاز روحی یا مادی یا نیاز به خدمات او را قادر می‌سازد که خود را دارای امنیت بیشتر و مطمئن‌تر احساس کند. علاوه بر این، منابع مادی و خدماتی که افرادی از یک رابطه اجتماعی به دست می‌آورند، منابع جایگزینی به حساب می‌آیند که فرد را در مواجهه با موقعیت‌های سهمگین یاری می‌کند (استت، ۱۹۹۱: ۵۱۰). بدین‌سان، افزایش منابع اجتماعی نزد زنان می‌تواند کاهش خشونت شوهران را به دنبال داشته باشد. از سویی، زنانی که از منابع حمایتی بیشتر و شبکه اجتماعی قوی‌تر برخوردار بوده‌اند، نسبت به پذیرش اعمال خشونت از سوی شوهر گرایش منفی‌تری خواهند داشت. چه آنکه هرچه روابط اجتماعی و مشارکت در شبکه روابط اجتماعی بیشتر شود، میزان اطلاعات فرد نیز افزایش می‌یابد. اطلاعات فرد را قادر می‌سازد تا به مهارت‌های مواجهه با مشکل دست یابد. به بیان دیگر، افراد اطلاعات را به کار می‌برند تا هادی آن‌ها به کنش مناسب باشد و این‌گونه قادر به ذخیره کردن پول، زمان و انرژی می‌شوند که این خود به معنای افزایش دیگر منابع است. از این رو، زنان نه تنها کمتر قربانی خشونت شوهرانشان می‌شوند، بلکه پذیرششان نسبت به خشونت شوهر نیز کاهش می‌یابد. اینان بدین مطلب واقف می‌شوند که اعمال خشونت شوهر راه‌حل مشکلات خانوادگی نیست، بنابراین در برابر آن موضع‌گیری منفی پیدا می‌کنند.

^۱ Coleman

۴.۲. نظریه پدرسالاری

نظریه پدرسالاری خشونت شوهر علیه زن را نتیجه نظم اجتماعی سنتی و ساخت پدرسالارانه خانواده - که به واسطه ایدئولوژی پدرسالارانه تقویت می‌گردد - می‌داند. بر اساس این نظریه، سلسله مراتب نظم پدرسالارانه دسترسی افراد یا گروه‌های خاصی را به منابع کمیاب از پیش مقدر می‌نماید. از آنجا که جامعه پدرسالارانه بر پایه بعد جنسیت بنا نهاده شده است، پایگاه هر کدام از جنس‌ها بر پایه انتظارات جنسیتی قوام یافته و این گونه خدمت در خانه مختص زنان و بقیه آمال، علایق و آرزوهای بشری متعلق به مردان است. از این دیدگاه، پایگاه و وضعیت زنان در خانواده بازتاب پایگاه و وضعیت زنان در جامعه است. همان گونه که ساخت قدرت در خانواده ماکتی از ساخت کلی قدرت در جامعه‌ای است که سلطه مردان را تثبیت می‌کند، ساخت خشونت دیدگی و ستم دیدگی در خانواده نیز مینیاتوری از ساخت جامعه‌ای است که خشونت سلطه‌مند را روا می‌دارد (رایت، ۱۹۹۷: ۲۴۵).

مردان و زنان در نظامی مردسالار به گونه‌ای اجتماعی می‌شوند که مرد دارای اقتدار و زن در خدمت او باشد. این گونه، در ساختار خانوادگی / اجتماعی پدرسالارانه، مردان در جایگاه رهبری و قدرت و زنان در جایگاه‌های پست قرار دارند. هر چه فرد به این هنجار اجتماعی بیشتر پای‌بند باشد، در صورت تخلف از آن بیشتر شرم‌منده می‌شود و احساس گناه بیشتری می‌کند. از دید فمینیست‌های رادیکال، بذر خشونت شوهر علیه همسر در همین اطاعت از اقتدار و کنترل مردانه نهفته است. احساس مالکیت و کنترل مردانه به تولد انتظاراتی در مورد وظایف و مسئولیت‌های زنان منجر می‌شود (دوباش و دوباش، ۲۰۰۴: ۳۲۸). از جهتی دیگر، در خانواده‌های پدرسالار، زنان برای حفظ هماهنگی و بنیان خانواده به مصالحه تن می‌دهند و فرآیند تصمیم‌گیری را به شوهرانشان واگذار می‌کنند (اسکانزونی و اسکانزینواک، ۱۹۸۰: ۵۷). این شکل از سازمان‌بندی خانواده توسط هنجارها و ایدئولوژی پدرسالارانه و از خلال فرآیند جامعه‌پذیری تثبیت گشته و بسط می‌یابد. بدین سان، هنجارهای فرهنگی پدرسالارانه که زنان را در زیر انقیاد مردان قرار می‌دهند، هم از نظر اخلاقی و هم از نظر فرهنگی خشونت شوهر علیه زن را تصدیق می‌کنند (چو، ۱۹۹۷: ۲۸۶).

۴.۳. نظریه یادگیری اجتماعی

این نظریه بر رفتار و یادگیری آن در دوره کودکی تأکید می‌کند. از دید نظریه یادگیری اجتماعی، افراد با تمایلات خشن متولد نمی‌شوند. آن‌ها این تمایلات را از خلال محیط و مشاهدات زندگی می‌آموزند. وقتی اعمال تهاجمی نتایجی مطابق میل به همراه دارد، خشونت به وسیله‌ای مقبول برای نیل به هدف تبدیل می‌گردد (پیگلو، ۱۹۹۴: ۸). از دید باندورا، پایه‌گذار این نظریه، هم زن و هم شوهر در معرض خشونت خانوادگی قرار می‌گیرند و کاربرد آن را در حل مشکلات خانوادگی می‌آموزند. آن‌ها یاد می‌گیرند که خشونت وسیله‌ای مشروع برای برآورده ساختن نیازهاست (ایکرز، ۲۰۰۰: ۸۹).

این نظریه برای بیان دلیل اعمال خشونت از سوی شوهر علیه زن گوشه چشمی به نحوه اجتماعی شدن می‌اندازد و بیان می‌کند که «تجربه زنان و مردانی که در معرض خشونت در خانواده‌های خاستگاه قرار می‌گیرند متفاوت است. در حالی که مردان رفتار خشن و تهاجمی را می‌آموزند، زنان منفعل بودن و مصالحه را یاد می‌گیرند» (دماریس و دیگران، ۲۰۰۳: ۶۶۰). بر این اساس، زنانی که در کودکی در معرض خشونت قرار می‌گیرند رفتار خشن را یاد می‌گیرند و احتمال مداخله و ورود آن‌ها به مشاجرات و دعواها زیاد می‌شود و همین می‌تواند به افزایش خشونت شوهر علیه زن منجر شود.

در فرآیند یادگیری اجتماعی، نه تنها وجود خشونت در خانواده خاستگاه، بلکه تفسیر فرد از آن نیز بسیار مهم است» (مکوارد، ۱۹۹۷: ۶۷). زمانی که کودک خشونت والدین را می‌بیند نه تنها آن‌ها را یاد می‌گیرد بلکه آن‌ها را به شیوه خود تفسیر می‌کند. این تفسیر پایه نگاه فرد به واقعیت‌های اجتماعی می‌شود. دختری که شاهد کتک خوردن مادرش بوده است، خواهد دانست که این مجازات حاصل تخطی مادر از هنجارهای پدر است، بنابراین از همان ابتدا هنجارهای پدر به عنوان هنجارهای برتر در ذهن او نقش می‌بندد. نقش این هنجارهای ابتدایی پدرسالارانه در ذهن دختر گرچه ممکن است در آینده تقلیل یابد (که باتوجه به وجود نظام پدرسالار و بی‌قدرتی زنان در این نظام امکان آن کم است) سنگ‌بنای پذیرش هنجارهای پدرسالارانه جامعه در آینده را خواهد گذاشت. وقتی کودکی ببیند که استفاده پدر از خشونت علیه مادر، بدون اینکه عواقبی به دنبال داشته باشد، نتایج مؤثری در پی داشته است، نه تنها خشونت برای وی امری عادی می‌شود بلکه رفتار خشونت‌آمیز جنس مرد را به عنوان الگوی رفتاری برمی‌گزیند و می‌توان انتظار داشت که در آینده نه تنها در برخی موارد اعمال خشونت

را تا حدودی حق جنس مرد بدانند، بلکه در قبال بروز چنین خشونت‌هایی واکنش مثبت نیز از خود نشان دهد.

از طرف دیگر، این متفکران بر جنبه‌های دیگر یادگیری نیز تأکید کرده‌اند؛ از جمله اینکه مردان یاد می‌گیرند روابط زناشویی را نوعی جنگ قدرت پیوسته بدانند که در آن همیشه یکی از طرفین باید پیروز و مسلط باشد و دیگری بازنده و تحت سلطه. بنابراین، خشونت از این طریق به‌عنوان وسیله‌ای برای به دست‌گیری دوباره قدرت و اعتماد به نفس به کار گرفته می‌شود (کمپل، ۲۰۰۴: ۷۸۱). به عبارتی دیگر، مردان از پدران خود یاد می‌گیرند که یا باید پیروز نبرد قدرت باشند یا تحت سلطه قرار بگیرند. اما مغلوب بودن در رابطه زناشویی صرفاً برای اعمال خشونت به تنهایی کافی نیست، بلکه بار منفی مغلوب بودن است که سبب می‌شود مردان به تصور احیای شخصیت از دست رفته خود به خشونت به‌عنوان وسیله‌ای برای بازیابی قدرت روی بیاورند (ویگر و رودوی، ۱۹۹۵: ۲۹۵).

۴. ۴. جمع‌بندی مباحث نظری

با وجود اینکه هر سه دیدگاه یادشده در تبیین اعمال خشونت شوهر علیه زن مفیدند برای هر جامعه‌شناسی واضح است که هیچ دیدگاهی به تنهایی نمی‌تواند برای توضیح این پدیده کافی باشد و بدین دلیل دستیابی به مدل جامع‌تری برای توضیح این پدیده کاملاً ضروری است. به این منظور، تحقیق حاضر می‌کوشد تا جریان‌های نظری ذکر شده را در یک مدل نظری با هم ترکیب نماید و متغیرهای مختلف برآمده از هر یک از این نظریات را در ارتباط با یکدیگر و نیز در ارتباط با خشونت شوهران علیه زنان مورد بررسی قرار دهد. چه آنکه، دستیابی به مدلی که تبیین‌های اجتماعی و فرهنگی خشونت شوهر علیه زن را در بر گرفته و آن‌ها را ارتقا دهد برای بررسی خشونت شوهران علیه زنان در کشورمان مفید خواهد بود.

۵. فرضیه‌های تحقیق

۵. ۱. فرضیه‌های اصلی تحقیق

به نظر می‌رسد بین سطح پایگاه اجتماعی-اقتصادی نسبی زوجین و اعمال خشونت توسط شوهران علیه زنان ارتباط مستقیم و معناداری وجود داشته باشد.

به نظر می‌رسد بین میزان خشونت در خانواده‌ خاستگاه و اعمال خشونت توسط شوهران علیه زنان ارتباط مستقیم و معناداری وجود داشته باشد.

به نظر می‌رسد میان میزان منابع حمایتی اجتماعی در دسترس زن و اعمال خشونت توسط شوهران علیه زنان ارتباط معکوس و معناداری وجود داشته باشد.

به نظر می‌رسد بین میزان قدرت زن در ساختار خانواده و اعمال خشونت شوهر علیه زن ارتباط معکوس و معناداری وجود داشته باشد.

به نظر می‌رسد بین میزان پذیرش نقش‌های جنسیتی از سوی زن و اعمال خشونت توسط شوهران علیه زنان ارتباط معکوس و معناداری وجود داشته باشد.

به نظر می‌رسد بین میزان خشونت‌پذیری زن و اعمال خشونت شوهران علیه زنان ارتباط مستقیم و معناداری وجود داشته باشد.

۵.۲. فرضیه‌های فرعی تحقیق

به نظر می‌رسد بین سطح پایگاه اجتماعی - اقتصادی نسبی زوجین و میزان قدرت زن در ساختار خانواده ارتباط مستقیم و معناداری وجود داشته باشد.

به نظر می‌رسد بین سطح پایگاه اجتماعی - اقتصادی نسبی زوجین و میزان پذیرش نقش‌های جنسیتی از سوی زن ارتباط معکوس و معناداری وجود داشته باشد.

به نظر می‌رسد بین سطح پایگاه اجتماعی - اقتصادی نسبی زوجین و میزان خشونت‌پذیری زن ارتباط معکوس و معناداری وجود داشته باشد.

به نظر می‌رسد بین میزان خشونت در خانواده‌ خاستگاه و میزان پذیرش نقش‌های جنسیتی از سوی زن ارتباط مستقیم و معناداری وجود داشته باشد.

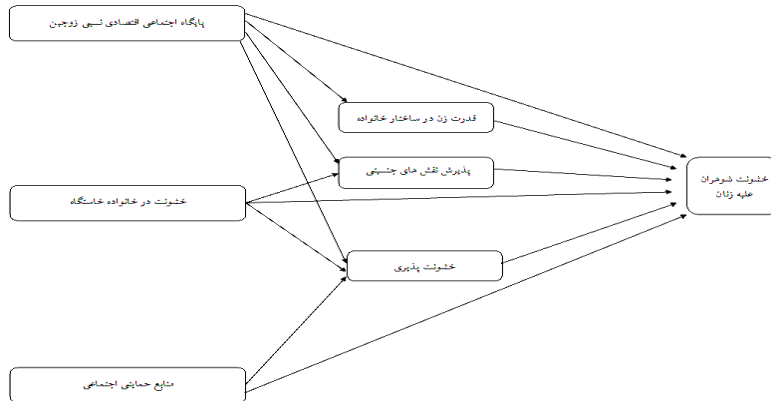
به نظر می‌رسد بین میزان خشونت در خانواده‌ خاستگاه و میزان خشونت‌پذیری زن ارتباط مستقیم و معناداری وجود داشته باشد.

به نظر می‌رسد میان میزان منابع حمایتی اجتماعی در دسترس زن و میزان خشونت‌پذیری زن ارتباط معکوس و معناداری وجود داشته باشد.

۶. مدل نظری

مدل نظری تحقیق برآمده از چهارچوب نظری بدین قرار است:

نمودار ۲. مدل نظری خشونت شوهران علیه زنان



۷. روش تحقیق

روش تحقیق از نوع پیمایش عرضی - مقطعی بوده است که در آن برای گردآوری داده‌ها از تکنیک پرسش‌نامه استفاده شده است. جمعیت تحقیق متشکل از کلیه زنان متأهل ساکن منطقه ۴ شهر تهران بوده است که در تابستان سال ۸۸ در دامنه سنی ۴۵-۱۵ قرار داشته‌اند. جمعیت نمونه از طریق نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده‌اند و نمونه آماری تحقیق به صورت تصادفی با خطای ۵ درصد برابر ۴۰۰ نفر بوده است (دواس، ۱۳۸۵: ۷۸). در مجموع ۴۲۰ پرسش‌نامه جمع‌آوری شد که پس از کنار گذاشتن پرسش‌نامه‌های مخدوش ۴۰۰ پرسش‌نامه مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفت. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده، با استفاده از نرم‌افزار اسپس اس اس از روش‌های آماری توصیفی (نمودارها و آمارهای جداول توزیع فراوانی) و آماره‌های استنباطی (آزمون Anova، آزمون تی، رگرسیون چندمتغیره) استفاده شده است.

۸. اعتبار^۱ و روایی^۲ ابزار سنجش

منظور از اعتبار تحقیق میزان دقت شاخص‌ها و معیارهایی است که در راه سنجش پدیده موردنظر تهیه شده‌اند (ساروخانی، ۱۳۷۲: ۲۸۶). برای بررسی اعتبار پرسش‌نامه تحقیق از روش

¹ Validity

² Reliability

اعتبار سازه^۱ و اعتبار محتوا^۲ استفاده شده است. در اعتبار سازه، ارزیابی سنجه برحسب مطابقت آن با انتظارات نظری صورت می‌گیرد (دواس، ۱۳۸۵: ۶۴). مروری بر ادبیات نظری نشان داد که متغیر خشونت شوهران علیه زنان باید ارتباط مثبتی با تجربه خشونت والدین در خانواده خاستگاه و همچنین خشونت‌پذیری زنان داشته باشد (ارچاک، ۱۹۹۴؛ سیمون و دیگران، ۱۹۹۳؛ کلمن و دیگران، ۱۹۸۰؛ افرا و شیفر، ۱۹۹۵؛ استیث، ۱۹۹؛ فین، ۱۹۸۶ و گربنالت، ۱۹۸۵). یافته‌های این تحقیق نشان داد که تجربه خشونت والدین در خانواده خاستگاه و خشونت‌پذیری زنان به ترتیب به میزان ۰/۲۶ و ۰/۲۴ رابطه مستقیم و معناداری ($P=0/000$) با میزان خشونت شوهران علیه زنان دارد. بنابراین، روابط به دست آمده از داده‌های این تحقیق با روابط حاصل از ادبیات تحقیق هماهنگی دارد. به عبارت دیگر، این الگوی رابطه با انتظارات نظری حاصل از ادبیات تحقیق کاملاً هماهنگ است و مؤید اعتبار سازه مقیاس خشونت شوهران علیه زنان محسوب می‌شود.

منظور از روایی یا پایایی این است که اگر آزمایشی را چند بار تکرار کنیم یا تجزیه و تحلیل را به دفعات مختلف انجام دهیم، در همه موارد نتایج یکسان باشد (همان، ۲۸۸). برای تعیین روایی این تحقیق از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. در واقع آلفای کرونباخ نشان‌دهنده انسجام درونی و همسازی داخلی گویه‌ها به شمار می‌رود. جدول ۱ نتایج تحلیل روایی متغیر وابسته و ابعاد متغیر مستقل را نشان می‌دهد.

جدول ۱. نتایج تحلیل روایی متغیرهای اصلی تحقیق

مقیاس / ابعاد	تعداد گویه	آلفای کرونباخ
منابع حمایتی اجتماعی	۷	۰/۷۷
پایگاه اقتصاد اجتماعی نسبی	۶	۰/۶۱
خشونت در خانواده خاستگاه	۱۲	۰/۷۱
پذیرش نقش‌های جنسیتی	۱۰	۰/۷۱
خشونت‌پذیری	۱۰	۰/۸۹
قدرت زن در ساختار خانواده	۱۲	۰/۸۳
خشونت شوهر علیه زن	۲۳	۰/۹۱

^۱ Construct validity

^۲ Content validity

۹. تعریف نظری و عملیاتی مفاهیم

۹.۱. متغیر وابسته

در این پژوهش خشونت شوهر علیه زن متغیر وابسته در نظر گرفته شده است و هر آسیب یا ضربه روحی و روانی در زن که تعریف شده است از عمل خشن شوهر ناشی شده باشد. این خشونت به چهار زیرشاخه خشونت فیزیکی، خشونت روانی، خشونت اجتماعی و خشونت اقتصادی تقسیم شده است. برای سنجش این مفهوم چندبعدی از مقیاس تجدیدنظرشده تضاد استراوس و همکاران (۱۹۹۶) استفاده شده است.^۱ یکی از مزایای این مقیاس کاربردی آن در بیش از بیست کشور بوده است که پایداری و روایی آن را مورد امتحان قرار داده است (استراوس و همکاران، ۱۹۹۶: ۲۹۷). با این حال، در طراحی این مقیاس سعی شده زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران لحاظ شود و بدین دلیل مقیاس بومی‌سازی شده است. در مجموع، در میان ابعاد مختلف خشونت شوهران علیه زنان از این مقیاس، ابعاد خشونت فیزیکی، اقتصادی، روانی، اجتماعی و مسامحه (غفلت) مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.

خشونت فیزیکی:^۲ این خشونت که شامل انواع بدرفتاری علیه زن است به شیوه‌های گوناگون انجام می‌شود و جسم زن را مورد آزار قرار می‌دهد.

خشونت روانی:^۳ رفتار خشونت‌آمیزی است که شرافت، آبرو و اعتماد به نفس زن را خدشه‌دار می‌کند. این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، تمسخر، توهین، فحاشی، متلک، تهدیدهای مداوم به طلاق دادن یا ازدواج مجدد اعمال می‌شود.

خشونت اقتصادی:^۴ هر نوع سوءرفتار یا آزار اعمال‌شده از سوی شوهر در راستای عدم دستیابی زن به منابع اقتصادی است. این نوع خشونت ندادن نفقه، تصرف اموال زن بدون اجازه وی، جلوگیری از دسترسی زن به درآمد و پس‌انداز خانواده را در برمی‌گیرد.

^۱ مقیاس تجدیدنظرشده استراوس و همکاران (۱۹۹۶) در پیوست این مقاله آمده است.

^۲ Physical violence

^۳ Psychological violence

^۴ Economic violence

خشونت اجتماعی^۱: در این تحقیق هر نوع استفاده شوهر از قدرت خود برای کنترل زن و سوءاستفاده از او تعریف شده است که از شیوه‌های اعمال آن می‌توان به مخالفت شوهر با رفت‌وآمد زن با دوستان و خانواده‌اش و حبس کردن زن در خانه را نام برد. مسامحه یا غفلت (اهمال)^۲: کوتاهی در برآوردن نیازهای فیزیولوژیک و روانی زن است که برخی انواع آن شامل فراموش کردن زمان‌ها و رفتارهایی است که برای همسر اهمیت دارد، مثل سالگرد ازدواج و تولد و... .

۹.۲. متغیرهای مستقل

۹.۲.۱. متغیرهای استخراج شده از نظریه منابع

پایگاه اجتماعی - اقتصادی نسبی^۳ زوجین: به معنای نسبت پایگاه اجتماعی زن به شوهر است. این متغیر از تفاضل میان پایگاه‌های اجتماعی زوجین به دست آمده است. برای سنجش پایگاه اجتماعی اقتصادی هر یک از زوجین، از تحصیلات، درآمد و شغل آن‌ها پرسیده شده است و پس از استاندارد کردن مقوله‌های مختلف و ساخت متغیر پایگاه اجتماعی اقتصادی هر یک از زوجین، از تفاضل دو پایگاه، متغیر پایگاه نسبی زوجین حاصل شده است. این پایگاه به سه مقوله تقسیم شده است. زنانی که پایگاهی برتر از شوهرانشان دارند (تفاضل پایگاه‌های اجتماعی آن‌ها از شوهرانشان مقادیر مثبت بوده است). زنانی که پایگاهی برابر با شوهرانشان دارند (تفاضل پایگاه اجتماعی این زنان از شوهرانشان برابر صفر بوده است) و زنانی که پایگاهی پایین‌تر از شوهرانشان دارند (تفاضل پایگاه اجتماعی - اقتصادی این زنان از شوهرانشان مقادیری منفی بوده است).

منابع حمایتی اجتماعی^۴: این متغیر در تحقیقات پیشین با عناوین برخورد‌های اجتماعی و در برخی دیگر حمایت اجتماعی مورد سنجش قرار گرفته است. اما در این تحقیق، منابع حمایتی اجتماعی به عنوان "میزان مراوده اجتماعی پاسخگو" مورد بررسی قرار گرفته است. برای عملیاتی کردن این متغیر از هفت سؤال استفاده شده است که در آن "تعداد افراد

¹ Social violence

² Neglect

³ Socio-economic status relative

⁴ Social Support resources

حمایت کننده "مانند والدین، دوستان نزدیک و... و "میزان حمایت دریافتی" از آن‌ها در موارد مختلف مورد پرسش قرار گرفته است.

۹.۲.۲. متغیرهای استخراج شده از نظریه پدرسالاری

پذیرش نقش‌های جنسیتی: در تحقیقات خارجی این متغیر را ایدئولوژی جنسیتی^۱ نیز می‌نامند و عبارت است از "نگرش‌ها و انتظارات پاسخگویان از نقش‌های جنسیتی زن و شوهر". سنجش این متغیر با بومی‌سازی گویه‌های برگرفته از مقیاس ۱۰ گویه‌ای اسکانزونی (اسکانزونی، ۱۹۸۰) صورت گرفته است.

خشونت‌پذیری:^۲ این متغیر "میزان تصدیق هنجارهای پدرسالارانه در مورد خشونت شوهر" تعریف شده است و سنجش آن با استفاده از مقیاس کشف عقاید در مورد کتک زدن همسر^۳ صورت گرفته است. برای سنجش این متغیر از ۱۰ گویه محقق ساخته بهره گرفته شده است. در این گویه‌ها از پاسخگو خواسته شده است تا میزان موافقت خود را با اعمال خشونت از سوی شوهر بر علیه زن در شرایط مختلف، مانند خیانت زن به شوهر، دروغ‌گویی زن، بازگ کردن نقاط ضعف شوهر و... اعلام کند.

قدرت زن در ساختار خانواده:^۴ این متغیر به فرآیند تصمیم‌گیری در خانواده اشاره دارد و نقش زن را در اتخاذ تصمیم‌های مهم در خانواده شامل می‌شود. به عبارت ساده‌تر، این متغیر جواب این سؤال است که "چه کسی حرف آخر را در خانواده می‌زند؟" لذا در این تحقیق، به عنوان "میزان تأثیر و نقش زن در فرآیند تصمیم‌گیری درون خانواده" تعریف شده است. این متغیر به دو بعد تقسیم شده است. بعد اول، با شش گویه "میزان تأثیر زن در فرآیند تصمیم‌گیری خانواده" را مورد سنجش قرار داده است. بعد دوم نیز دربرگیرنده "نگرش کلی زن به ساختار قدرت خانواده" بوده است که با شش سؤال مورد پرسش قرار گرفته است.

¹ Gender ideology

² Tolerance toward violence

³ Beliefs in Wife Beating (BWB)

⁴ Wife power in family structure

۹.۲.۳. متغیر استخراج شده از نظریه یادگیری اجتماعی

خشونت در خانواده خاستگاه^۱ این متغیر میزان "مشاهده خشونت والدین علیه یکدیگر یا تجربه اعمال خشونت فیزیکی والدین علیه فرد در کودکی در خانواده خاستگاه" تعریف شده است. چنان که از تعریف این متغیر نیز برمی آید برای عملیاتی کردن این متغیر از دو بعد "تجربه خشونت والدین" و "مشاهده خشونت والدین" بهره گرفته شده است. برای سنجش هر یک از این ابعاد نیز شش سؤال مطرح شده است.

۱۰. یافته‌های پژوهش

برای رسیدن به متغیر وابسته تحقیق، ابتدا گویه‌های ابعاد مختلف خشونت شوهر علیه زن هم‌ارز و سپس با یکدیگر ترکیب شدند. جدول ۲ توزیع پاسخگویان بر حسب تجربه خشونت در طول زندگی مشترک با شوهر را نشان می‌دهد.

جدول ۲. توزیع پاسخگویان بر حسب تجربه خشونت شوهران

درصد	فراوانی	وضعیت تجربه خشونت شوهران
۷/۲۵	۲۹	عدم تجربه خشونت شوهر
۹۲/۷۵	۳۷۱	تجربه خشونت شوهر
۱۰۰	۴۰۰	جمع

بر اساس نتایج جدول شماره ۲، ۲۹ نفر (۷/۲۵ درصد) زنان پاسخگو اظهار داشته‌اند که اعمال هیچ نوع خشونتی را از سوی شوهرانشان در مدت ازدواجشان تجربه نکرده‌اند. این در حالی است که ۳۷۱ نفر (۹۲/۷۵ درصد) بیان کرده‌اند که دست کم یکی از انواع خشونت شوهر را تجربه کرده‌اند. با این احتساب می‌توان بیان کرد که در نمونه مورد نظر این تحقیق کمتر از ۱۰ درصد زنان شاهد هیچ گونه خشونتی از سوی شوهرانشان نبوده‌اند.

^۱ Violence in the family of origin

جدول ۳. توزیع پاسخگویان برحسب میزان تجربه خشونت شوهر

میزان تجربه خشونت	تعداد	درصد	درصد تجمعی
کم	۱۹۴	۵۲/۳	۵۲/۳
متوسط	۱۱۸	۳۱/۸	۸۴/۱
زیاد	۵۹	۱۵/۹	۱۰۰
جمع	۳۷۱	۱۰۰	

بر اساس داده‌های جدول فوق، از میان افرادی که خشونت شوهران خود را تجربه کرده‌اند، ۵۲/۳ درصد (۱۹۴ نفر) آن را در حد کم، ۳۱/۸ درصد (۱۱۸ نفر) در حد متوسط و ۱۵/۹ درصد (۵۹ نفر) در حد زیاد دانسته‌اند. در مجموع می‌توان دریافت که بیش از دو سوم تجربه‌کنندگان خشونت شوهر در مدت زمان ازدواج، میزان آن را در حد متوسط یا کمتر از آن ابراز کرده‌اند.

۱۱. تحلیل‌های رگرسیونی برای تبیین خشونت شوهران علیه زنان

مهم‌ترین روش آماری در تحلیل‌های علی‌روش رگرسیون است. رگرسیون برای به‌دست آوردن معادله‌ای است که با استفاده از آن به پیش‌بینی متغیر وابسته پرداخته می‌شود (عبدی، ۱۳۷۰: ۴۵). در این تحقیق برای تعیین اثر متغیرهای مستقل از روش رگرسیون چندمتغیره جبری^۱ (همزمان) استفاده شده که در آن تمامی متغیرهای مستقل تحقیق به‌طور همزمان وارد معادله می‌شوند.

جدول ۴. ضرایب تأثیر مدل تبیین‌کننده میزان خشونت شوهران علیه زنان

معناداری	تی	بتا	بی	متغیر
۰/۰۰۰۰	۱۱/۸۸	-۰/۴۳۲	-۵/۶۹۵	قدرت زن در ساختار خانواده
۰/۰۰۰	۷/۲۷۶	۰/۲۶۱	۰/۵۸۹	خشونت در خانواده خاستگاه
۰/۰۰۰	۵/۹۴۶	۰/۲۳۶	۲/۹۴۸	خشونت‌پذیری

^۱ Enter

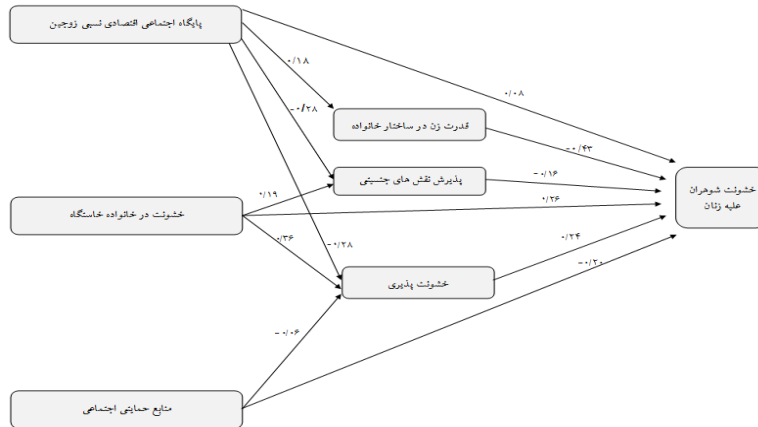
منابع حمایتی اجتماعی	-۴/۱۶۵	-۰/۲۰۰	۱۵/۴۳۳	۰/۰۰۰
پذیرش نقش‌های جنسیتی	-۲/۷۷۷	-۰/۱۶۴	-۵/۶۷۶	۰/۰۰۰
پایگاه اجتماعی اقتصادی نسبی زوجین	۰/۴۹۳	۰/۰۸	۲/۲۰۹	۰/۰۰۲
۰/۶۱ = ضریب تعیین (مجذور آر)	۰/۷۸ = ضریب همبستگی (آر)		Adjusted R = ۰/۶۰ Square (ضریب تعیین تعدیل شده)	

داده‌های جدول ۴ نشان می‌دهد که ضریب همبستگی چندگانه (آر) معادل ۰/۷۸ محاسبه شده است. بر این اساس، ۶ متغیر منابع حمایتی اجتماعی، پذیرش نقش‌های جنسیتی، قدرت زن در ساختار خانواده، خشونت‌پذیری، خشونت در خانواده‌خاستگاه و پایگاه اجتماعی اقتصادی نسبی زوجین به طور همزمان ۰/۷۸ با خشونت شوهر علیه زن ارتباط و همبستگی دارند. ضریب تعیین (مجذور آر) معادل ۰/۶۱ محاسبه شده است، یعنی حدود ۶۱ درصد از تغییرات خشونت شوهران علیه زنان از طریق متغیرهای شش‌گانه مذکور توضیح داده می‌شود و ۳۹ درصد باقی‌مانده متعلق به عوامل دیگری است که خارج از این بررسی هستند. ضرایب تأثیر استاندارد موجود در جدول نشان می‌دهد که متغیر قدرت زن در ساختار خانواده با ضریب تأثیر رگرسیونی (-۰/۴۳۲ = بتا)، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده خشونت شوهران علیه زنان است. در مرتبه آخر نیز پایگاه اجتماعی اقتصادی نسبی زوجین با ضریب تأثیر رگرسیونی (۰/۰۸ = بتا) قرار دارد که کمترین قدرت پیش‌بینی را در بین ۶ متغیر مستقل موجود در مدل داراست.

۱۲. تحلیل مسیر

تحلیل مسیر روشی است برای مطالعه تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهایی که علت در نظر گرفته شده‌اند و متغیرهایی که معلول فرض گردیده‌اند (کرلینجر، ۱۳۷۶: ۴۰۶). تحلیل مسیر ما را قادر می‌سازد به سازوکار اثر متغیرها بر یکدیگر پی ببریم و مشخص می‌کند اثر هر متغیر تا چه حد مستقیم است و تا چه حد غیرمستقیم. بدین ترتیب، تحلیل مسیر به طریق قابل فهم و ساده‌ای اطلاعات زیادی درباره فرآیندهای علی فراهم می‌آورد (دواس، ۱۳۸۵: ۲۲۲). در نمودار ۳، تحلیل مسیر خشونت شوهران علیه زنان به نمایش گذاشته شده است.

نمودار ۳. مدل تحلیل مسیر خشونت شوهران علیه زنان



جدول ۵. آثار مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مدل تحلیلی بر خشونت شوهران علیه زنان

متغیرها	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کلی
قدرت زن در ساختار خانواده	-۰/۴۳		-۰/۴۳
خشونت در خانواده خاستگاه	۰/۲۶	۰/۰۵	۰/۳۱
خشونت پذیری	۰/۲۳		۰/۲۳
منابع حمایتی اجتماعی	-۰/۲۰	-۰/۰۱	-۰/۲۱
پذیرش نقش‌های جنسیتی	-۰/۱۶		-۰/۱۶
پایگاه اجتماعی - اقتصادی نسبی زوجین	۰/۰۸	۰/۰۱	۰/۰۹

جدول ۵ نشان‌دهنده تأثیرات مستقیم، غیرمستقیم و تأثیر کل متغیرهای الگوی تحلیلی تحقیق است. با توجه به داده‌های جدول فوق و براساس استناد به آثار مستقیم متغیرها، متغیر قدرت زن در ساختار خانواده (-۰/۴۳۲) قوی‌ترین و مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده خشونت شوهران علیه زنان است. بعد از متغیر قدرت زن در ساختار خانواده به ترتیب متغیرهای خشونت در خانواده خاستگاه (۰/۲۶۱)، خشونت‌پذیری (۰/۲۳۶)، منابع حمایتی اجتماعی (-۰/۲۰)، پذیرش نقش‌های جنسیتی (-۰/۱۶۴) و پایگاه اجتماعی - اقتصادی نسبی زوجین (۰/۰۸) بیشترین تأثیر را بر خشونت شوهران علیه زنان داشته‌اند.

بر اساس استناد به آثار غیرمستقیم، متغیر خشونت در خانواده خاستگاه به دلیل تأثیر بر دو متغیر پذیرش نقش‌های جنسیتی و خشونت‌پذیری با ضریب مسیر (۰/۰۵۳) مهم‌ترین

پیش‌بینی‌کننده خشونت شوهران علیه زنان است. متغیرهای پایگاه اجتماعی - اقتصادی نسبی زوجین با تأثیر بر متغیرهای خشونت‌پذیری، پذیرش نقش‌های جنسیتی و قدرت زن در ساختار خانواده با ضریب مسیر (۰/۰۱۷) در رتبه دوم قرار داشته است. متغیر منابع حمایتی اجتماعی نیز با تأثیر بر خشونت‌پذیری با ضریب مسیر ۰/۰۱۴- در رتبه بعدی قرار گرفته است.

بر اساس بررسی تأثیرات کلی متغیرهای الگوی تحلیلی تحقیق بر متغیر وابسته، متغیر قدرت زن در ساختار خانواده برآمده از نظریه پدرسالاری با ضریب تأثیر ۰/۴۳۲- مهم‌ترین و قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده تغییرات خشونت شوهران علیه زنان در میان پاسخگویان است (همانند اثر مستقیم) و متغیرهای خشونت در خانواده خاستگاه (۰/۳۱۴) که از نظریه یادگیری استخراج شده است در رتبه بعدی جای دارد. خشونت‌پذیری (۰/۲۳۶) و پذیرش نقش‌های جنسیتی (۰/۱۶۴-) که برآمده از نظریه پدرسالاری هستند در رتبه‌های سوم و پنجم جای گرفته‌اند. این در حالی است که متغیرهای برآمده از نظریه منابع یعنی منابع حمایتی اجتماعی (۰/۲۱۴-) و پایگاه اجتماعی - اقتصادی نسبی زوجین (۰/۰۹۷) به ترتیب در رده‌های چهارم و ششم اثرگذاری بر متغیر وابسته تحقیق قرار دارند.

۱۳. بحث و نتیجه‌گیری

خشونت شوهران علیه زنان منحصراً معلول علل اجتماعی نیست، بلکه عوامل روانی، اختلالات شخصیتی و عصبی شوهران و نظایر آن بر اساس مبانی نظری و تجربی موجود با خشونت شوهران علیه زنان مرتبط است. در این تحقیق به منظور آزمون فرضیات پژوهش، متغیر خشونت شوهران علیه زنان به‌عنوان متغیر وابسته در ارتباط با متغیرهای منابع حمایتی اجتماعی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی نسبی زوجین، پذیرش نقش‌های جنسیتی، قدرت زن در ساختار خانواده، خشونت‌پذیری و خشونت در خانواده خاستگاه قرار گرفت. از تجزیه و تحلیل یافته‌ها در قالب روش‌های آماری فوق، مشخص شد که پایگاه اجتماعی - اقتصادی نسبی زوجین، خشونت در خانواده خاستگاه و خشونت‌پذیری زنان تأثیر مستقیمی بر خشونت شوهران دارند، در حالی که منابع حمایتی اجتماعی، قدرت زن در ساختار خانواده و پذیرش نقش‌های جنسیتی ارتباط معکوسی با خشونت شوهران علیه زنان دارند.

بر اساس نتایج حاصل از آزمون فرضیه، رابطه مستقیم و معناداری میان پایگاه اجتماعی - اقتصادی نسبی زوجین و خشونت شوهران علیه زنان مشاهده شده است. این بدین معناست که

هرچه پایگاه اجتماعی - اقتصادی نسبی زوجین (نسبت پایگاه اجتماعی - اقتصادی زن به شوهر) بالاتر باشد، میزان خشونت علیه زن افزایش می‌یابد. بر اساس این نتیجه، هرچه دستیابی زنان به منابع اقتصادی بیشتر گردد، اعمال خشونت شوهرانشان نیز افزایش می‌یابد. این نتیجه، مؤید نظریات گود است. بر اساس نظریات گود، وقتی شوهر منابع کافی در اختیار داشته باشد، نیازی به آن ندارد تا از خشونت به‌عنوان منبع قدرت استفاده کند. منابع قدرت بیشتر به شوهران پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالاتر قدرت تأثیرگذاری بیشتری می‌دهد و از این رو، آن‌ها نیازمند نیستند که از خشونت به‌عنوان ابزار استفاده کنند لذا میزان خشونت نزد این افراد کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، شوهران برخاسته از طبقات پایین که منابع کمتری نسبت به سایر جامعه در اختیار دارند، از خشونت به‌عنوان منبعی برای اعمال قدرت استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، برتری زن بر شوهر در دسترسی به منابع بیشتر با هنجارهای مردسالارانه، جامعه هم‌خوانی ندارد، لذا شوهری که به منابع کمتری دسترسی دارد، برای القای برتری خود از خشونت علیه زنش استفاده می‌کند. این افراد سرخوردگی خود را در دسترسی به منابع قدرت با خشونت علیه همسر آزاد می‌سازند.

نتایج نشان می‌دهد بین دو متغیر خشونت در خانواده خاستگاه و خشونت شوهران علیه زنان نیز رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. بر این اساس، زنانی که در خانواده خاستگاهشان از پدر یا مادر کتک خورده‌اند یا شاهد مشاجره و منازعه آن دو بوده‌اند، در زندگی زناشویی مستقل خویش نیز بیشتر قربانی خشونت شوهر شده‌اند. بر اساس نظریه یادگیری، فرد در موقعیت‌های مختلف، مجبور به گزینش از میان مدل‌های رفتاری آموخته‌اش است. در این حالت، وقتی فرد (با تأکید بر مرد) در تجربه کودکی‌اش دیده باشد که الگوی رفتاری خشن به نتایج مورد نظر منتهی شده است، احتمال گزینش رفتار خشن الگوسازی شده از سوی او افزایش می‌یابد. از این رو، تجربه یا مشاهده خشونت در خانواده، محیط آموزشی قدرتمندی برای فرد مهیا می‌کند، که نه تنها نگرش فرد را در باب پذیرش یا رد خشونت شکل می‌دهد، بلکه الگوی کلی برای رفتارهای او فراهم می‌کند. به علاوه، تجربه خشونت زنان در کودکی آن‌ها را برای قبول خشونت‌های بعدی آماده می‌سازد. چون تجربه زنان و مردانی که در معرض خشونت در خانواده‌های خاستگاه قرار می‌گیرند از بستر معنایی متفاوتی برخوردار است، مردان رفتار خشن و تهاجمی و زنان منفعل بودن و مصالحه را یاد می‌گیرند؛ این‌گونه، در خشونت خانوادگی عموماً زنان قربانی می‌شوند.

بر اساس نتایج حاصل از آزمون فرضیه، رابطه معکوس و معناداری میان منابع حمایتی اجتماعی و خشونت شوهران علیه زنان مشاهده شده است. بر این اساس، هرچه میزان روابط اجتماعی نزدیک بین زنان با خانواده پدری و دوستان افزایش پیدا کند، میزان خشونت شوهران کاهش خواهد یافت. همان گونه که فریس بیان می کند یکی از پیامدهای فرآیند نوسازی، استقلال خانواده است. استقلال خانواده کاهش ارتباطات اجتماعی آن را در پی خواهد داشت. بدین نحو، استقلال، خانواده‌ها را منزوی خواهد کرد و شبکه‌های حمایتی را که افراد سابقاً از آن برخوردار بودند، از بین خواهد برد. کاهش ارتباطات نزدیک می‌تواند سبب ایجاد مشکلاتی در خانواده‌ها مثل خشونت خانوادگی شود. زیرا زمانی که افراد از داشتن چنین منابع حمایتی محروم شوند، در واقع گره خوردگی‌ها و مأمّن‌هایی را که به‌ویژه در هنگام بحران می‌توانستند به آن‌ها پناه ببرند، از دست می‌دهند و این گونه در نبود نظام حمایتی فشار و مستقیماً به بدنه خانواده وارد می‌گردد. در چنین مواردی، فرد ممکن است نتواند در برابر خشونت درون خانواده واکنش مناسبی بروز دهد و قربانی آن شود. از این رو، منابع حمایتی اجتماعی سرپناه‌هایی هستند که زن را در برابر شوهر آزارگر بیمه می‌کنند (استت، ۱۹۹۱: ۵۱۴). نبود منابع حمایتی اجتماعی از طریق کاهش نظارت بر فرد نیز می‌تواند به افزایش خشونت شوهران منجر شود. زیرا شوهر در غیاب این منابع می‌تواند بدون کنترل و نظارت اجتماعی علیه همسرش خشونت اعمال کند.

نتایج حاصل از تحلیل مسیر و آزمون فرضیه‌ها بیانگر آن است که ارتباط معنادار و معکوس میان قدرت زن در ساختار خانواده و خشونت شوهران علیه زنان مشاهده شده است. این نتیجه مبین آن است که در خانواده‌هایی که زنان در فرآیند تصمیم‌سازی بیشتر مشارکت کنند، میزان خشونت شوهران علیه زنان کاهش می‌یابد. همان گونه که نظریه پدرسالاری اشاره می‌کند، قدرت اضافی در دستان مرد ایجاد خشونت می‌کند. از دیدگاه نظریه پردازان پدرسالاری، خشونت و کنترل عناصر کلیدی هستند که وابستگی زنان در جامعه و مشروعیت‌بخشی موقعیت‌های جنس‌ها را پایه‌ریزی می‌کنند و تعیین می‌بخشند. بنابراین، خشونت شوهران علیه زنان تلاش مردان پر قدرت برای تحت کنترل در آوردن زنان کم‌قدرت است. زمانی که زنان در ساختار خانواده از قدرت کمی برخوردار باشند، زمینه برای سلطه مردان مهیا می‌شود. این سلطه همان چیزی است که نظریه پردازان پدرسالاری از آن با عنوان قدرت اضافی در دستان مرد نام می‌برند. این گونه، نابرابری جنسیتی در ازدواج که خود را در

گرفتن تصمیمات مهم آشکار می‌سازد، با پشتوانهٔ هنجارهای مردسالارانه زمینه‌ساز اعمال خشونت شوهر علیه زن می‌شود.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها حاکی است که میان پذیرش نقش‌های جنسیتی و خشونت شوهران علیه زنان ارتباط معکوس و معناداری وجود دارد. بر این اساس، زنانی که بیشتر به نقش‌های جنسیتی مردسالارانه معتقد باشند، خشونت کمتری از سوی شوهرانشان تجربه می‌کنند. این نتیجه مؤید نظریهٔ پدرسالاری است. زیرا، بر اساس نظریهٔ پدرسالاری زنان و مردان نقش‌های جنسیتی متفاوتی دارند و به سبب تفاوت جامعه‌پذیری به شیوه‌های متفاوتی عمل می‌کنند. بر اساس نظریات متفکران فمینیست رادیکال، آنچه سبب بروز خشونت شوهران علیه زنان می‌شود همان نقش‌های جنسیتی است. مادامی که زن به نقش‌های جنسیتی پایبند باشد، خشونت کمتری را متحمل می‌شود. زیرا از یک سو به سلسله‌مراتب پدرسالارانه اعتراضی ندارد و ثانیاً در صورت بروز خشونت به آن واکنشی نشان نخواهد داد، زیرا آن را جزئی از نقش‌های جنسیتی می‌بیند. شاید یکی از دلایل به دست آمدن چنین نتیجه‌ای، جدا از تبیین‌های نظری مربوط به آن، به همین پایبندی زنان به کلیشه‌های مردسالارانهٔ نقش‌ها مربوط باشد. زیرا ممکن است زنان به سبب تعلق و وفاداری به چنین کلیشه‌هایی خشونت‌های اعمال‌شده علیه خود را گزارش نکرده باشند و آن را به مثابهٔ راز در حوزهٔ خصوصی خود نگاه داشته باشند. با تمام این اوصاف، این نتیجه با نظریات پدرسالارانه سازگار است، زیرا بر اساس نظریات مذکور، زمانی که زن از نقش‌های جنسیتی‌اش عدول کند و بخواهد به حقوقی برابر با مردان دست یابد، هنجارهای پدرسالارانه او را تهدید می‌کنند و اینجاست که خشونت شوهر علیه زن رخ می‌دهد. در این تحقیق نیز زنانی که بیشتر به نقش‌های جنسیتی وفادار بوده‌اند خشونت کمتری را متحمل شده‌اند.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که میان خشونت‌پذیری زنان و خشونت شوهران علیه زنان ارتباط مستقیم و معناداری وجود دارد. بدین معنا، زنانی که پذیرش بیشتری در برابر خشونت شوهران علیه زنان دارند و اعمال آن را در برخی موارد یا همهٔ موارد مجاز می‌شمرند، بیش از سایر زنان قربانی خشونت شوهران می‌شوند. از آنجا که در نظام پدرسالار هنجارها بر اساس جنسیت و به سود مردها تنظیم شده‌اند، بنابراین در مورد خشونت شوهران علیه زنان نیز هنجارهای اجتماعی از مردان حمایت می‌کنند. هنگامی که زنی کاربرد خشونت را از سوی شوهر در برخی شرایط مجاز بشمارد، در صورت بروز همان شرایط برای خودش، خشونت

شوهرش را پذیرا خواهد بود. این پذیرش از دید نظریه پردازان پدرسالاری توسط هنجارها و ایدئولوژی پدرسالارانه و از خلال فرآیند جامعه پذیری تثبیت می شود و توسعه می یابد. بدین سان، هنجارهای فرهنگی پدرسالارانه که زنان را زیر انقیاد مردان قرار می دهند، هم از نظر اخلاقی و هم از نظر فرهنگی خشونت شوهر علیه زن را تصدیق می کنند.

منابع

- اعظم آزاده، منصوره و راضیه دهقان فرد (۱۳۸۵) «خشونت علیه زنان در تهران: نقش جامعه پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط خانوادگی»، پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۱ و ۲: ۱۵۹-۱۷۵.
- اعزازی، شهلا (۱۳۷۷) «خشونت خانوادگی، بازتاب ساختار جامعه»، زنان، شماره ۱۲: ۵۰-۸۲.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۱) «خشونت خانوادگی زنان کتک خورده، تهران: سالی».
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳) «ساختار جامعه و خشونت علیه زنان»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۴۷: ۱۴-۸۴.
- دواس، دی، ای (۱۳۸۵) پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۲) روش های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سازمان جهانی بهداشت (۱۳۸۰) خشونت علیه زنان، ترجمه شهرام رفیعی فر و سعید پارسی نیا، تهران: تندیس.
- شمس اسفندآبادی، حسن، سیدجلال الدین صدرالسادات و سوزان امامی پور (۱۳۸۵) «همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن در زنان متأهل شهر تهران»، فصلنامه روان شناسی دانشگاه تبریز، ۱ (۱): ۹۹-۱۲۲.
- عبدی، عباس (۱۳۷۰) آزمون فرضیه در علوم رفتاری به ضمیمه برنامه آماری SPSS، تهران: حنا.
- کرلینجر، فرد، ان (۱۳۷۶) مبانی پژوهش در علوم رفتاری، جلد دوم، ترجمه حسن پاشاشریفی و جعفر نجفی زند، تهران: آوای نور.
- همتی، رضا (۱۳۸۳) «عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان: مطالعه موردی خانواده های تهرانی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲: ۲۵۶-۲۷۷.

- Akers, R. L. (2000) *Criminological Theories: Introduction, Evaluation, and Application* (3rd ed). Los Angeles, CA: Roxbury.
- Campbell J., C. Garcia-More and P. Sharps (2004) "Abuse During Pregnancy in Industrialized and Developing Countries", *Violence Against Women*, 10 (7): 770-789.
- Casique L., A. R. F. Furegato (2006) "Violence against Women: Theoretical Reflections", *Rev Lati-am Enfermagem vembro-dezembro*; 14 (6): 95-110.
- Coleman, H. k., M. L. Weiman, & B. P, His (1980)" Factors Affecting Conjugal Violence", *The Journal of Psychology*, 105: 197-202.
- Counts, D. A., J. K. Brown, & J. C. Campbell (eds.) (1992) *Sanctions and Sanctuary: Cultura Perspectives on the Beating of Wives*, Boulder, CO: West View.
- Demaris, A., M. Benson, L. G. Fox, T. Hill, & J. V. Wyk (2003) "Distal and Proximal Factors in Domestic Violence: A test of an Integrated Model", *Journal of Marriage and Family*, 65: 652-667.
- Dobash, R. E & R. P. Dobash (2004) "Women's Violence in Intimate Relationships: Working on a Puzzle", *British Journal of Criminology*, 44: 324-349.
- Ellsberg, Mary Carroll and Lori Heise (2005) *Researching Violence against Women: A Practical Guide for Researchers and Activists*, Washington DC, United States: World Health Organization.
- Erchak, G. M., & R. Rosenfeld (1994) "Societal Isolation, Violence and Gender Relations: A Reexamination and Extension of Levinson's Model of Wife Beating", *Cross-Cultural Research*, 28: 11-133.
- Finn, J. D. (1986) "The Relationships Between Sex-Roles Attitudes and Attitudes Supporting Marital Violence", *Sex Roles*, 14 (5): 235-243.
- Goode, W. (1971) "Force and Violence in the Family", *Journal of Marriage and Family*, 33: 624-636.
- Greenbalt, C. (1985) "Don't Hit Your Wife: Unless", *Victimology*, 10 (4): 221-241.

- Greenstein, T. (1996) "Husbands' Participation in Domestic Labor: Interactive Effects of Wives and Husband's Gender Ideology", *Journal of Marriage and Family*, 58: 585-596.
- Haarr, Robin N. (2007) "Wife Abuse in Tajikistan", *Feminist Criminology*; 2: 245-261.
- Markward, M. J. (1997) "The Impact of Domestic Violence on Children", *Families in Society*, 78 (1): 66-70.
- Medina-Ariza, J. & R. Barberet (2003) "Intimate Partner Violence in Spain. Findings from a National Survey", *Violence Against Women*, 9: 302-322.
- Nguyen Tuyen D. (2006) "Prevalence of Male Intimate Partner Abuse in Vietnam", *Violence Against Women*, 12: 732-752.
- Ofra, A. & S. Shifra (1995) "Marital Violence: Comparing Women in Violent and Nonviolent Union", *Human Relation*, 48: 285-305.
- Pagelow, M. D. (1994) *Family Violence*, New York: Praeger.
- Scanzoni & M. Scanzinovac (1980) *Family Decision-Making*, Volume 3. CA: Sage Publications.
- Simon, L. Ronald., C. Johnson, J. Beamanand & R. Conger (1993) "Explaining Women's Double Jeopardy: Factors that Mediate the Association Between Harsh Treatment as child and Violence by a Husband", *Journal of Marriage and the Family*, 55: 713-723.
- Sirisunyaluck Bungon (2004) *Understanding wife abuse in Urban Thailand*, Dissertation Submitted to the Faculty of Mississippi State University, Mississippi.
- Stets, J. (1991) "Verbal Physical Aggression in Marriage", *Journal of Marriage and the Family*, 53: 501-515.
- Straus, M. A. & S. Hamby (1996) "The Revised Conflict Tactic Scale", *Journal of Family Issues*, 17: 283-317.
- Wagar, J. M., and M. R. Roadway (1995) "An Evaluation of a Group Treatment Approach for Children who have Witnessed Wife Abuse", *Journal of Family Violence*, 10 (3): 295-306.
- Wright, Erik Olin (1997) *Class Counts: Comparative Studies in Class Analysis*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Xu, X. (1997) "The Prevalence and Determinants of Wife Abuse in Urban China", *Journal of Comparative Family Studies*, 28 (3): 280-304.

Yllö, K. & M. Bogard (1988) *Feminist Perspectives on Wife Abuse*, Newbury Park, CA: Sage.

Yount, Kathryn M. & Jennifer S. Carrere (2006) "Domestic Violence Against Married Women in Cambodia", *Social Forces*, 85(1): 354-387.

پیوست ۱. مقیاس بومی شده استراوس و همکاران (۱۹۹۶) برای سنجش خشونت شوهران علیه زنان

گویه‌ها	ب	بیشتر
شوهر شما چقدر با کار کردن شما در بیرون از خانه مخالفت می‌کند؟	اقتصادی	میزان خشونت شوهر علیه زن
شوهر شما چقدر در دادن نفقه و خرجی منزل کوتاهی می‌کند؟		
شوهرتان چقدر شما را به کار کردن در بیرون از خانه وادار می‌کند؟		
شوهرتان، چقدر در اموال شخصی شما، نظیر پس‌انداز شخصی، ارثیه یا اشیاء گران‌قیمت مانند طلا و... بدون اجازه شما دخل و تصرف می‌کند؟		
چقدر شوهرتان از دسترسی شما به درآمد و پس‌انداز خانواده جلوگیری می‌کند؟		
شوهرتان چقدر حرف‌های تحقیرآمیز به شما می‌زند؟	روانی	
شوهر شما چقدر به شما فحش و ناسزا می‌گوید؟		
چقدر اتفاق می‌افتد که شوهر شما سرتان داد بزند یا فریاد بکشد؟		
چقدر شوهرتان شما را تهدید به طلاق می‌کند؟		
چقدر اتفاق می‌افتد که شوهرتان در مقابل شما دست به کتک کاری بزند؟	فیزیکی	
چقدر اتفاق می‌افتد که کتک کاری شوهرتان باعث زخمی یا کبودشدن بدن شما شود؟		
چقدر اتفاق می‌افتد که شوهرتان با پرتاب کردن اشیاء و وسایل به شما صدمه بزند؟		
چقدر شوهرتان شما را با چاقو یا با وسایل دیگر تهدید به مرگ می‌کند؟		
چقدر پیش آمده که به خاطر درگیری با شوهرتان به دکتر نیاز پیدا کرده باشید؟		
شوهرتان چقدر با ادامه تحصیل شما مخالفت می‌کند؟	اجتماعی	
شوهرتان چقدر با رفت و آمد شما با دوستانتان مخالفت می‌کند؟		
چقدر اتفاق می‌افتد که شوهرتان شما را در منزل یا اتاق زندانی کند؟		
شوهرتان چقدر با تنها بیرون رفتن شما از منزل مخالفت می‌کند؟		
شوهرتان چقدر با رفت و آمد شما با خانواده‌تان مخالفت می‌کند؟		
شوهرتان در استفاده از امکانات منزل (تلویزیون، رادیو، تلفن و...) چقدر محدودیت ایجاد می‌کند؟		

تحليل اجتماعي خشونت شوهران عليه زنان

شوهرتان چقدر سالگرد تولد شما را به خاطر دارد؟	۳	
چقدر شوهرتان سالگرد ازدواجتان را به خاطر دارد؟		
شوهرتان چقدر به نیازهای شما توجه می کند؟		